

پیکار را بخوانید و در پخش آن بکوشید

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

۱۹

دوشنبه دوازدهم شهریور ماه ۱۳۵۸ بهای: ۱۵ ریال

● گزارشی از درگیریهای شهر سقز صفحه ۱۱

● خارج کنندگان ارز اگر سرمایه‌شان را برگردانند، از مجازات معافند

● هفته‌ای که گذشت صفحه آخر

گرامی باد خاطره رفقای شهید



رفیق شهید حسن الادیبوس



رفیق شهید محبوبه افراز



رفیق شهید رفعت افراز

بقیه در صفحه ۳

پیکار در دوره جدید اختناق

در رابطه با تهاجم فاشیستی هیئت حاکمه نسبت به آزادیهای نیچه دموکراتیک و در رابطه با سرکوب خلق کرد، نشریات بسیاری و از جمله نشریه پیکار توقیف شد. این امر برای ما نه غیر مترقبه و نه تعجب‌انگیز بود، چرا که ما کراراً شیوه ضد دموکراتیک و ضد انقلابی هیئت حاکمه را در رابطه با مسائل موجود در جامعه توضیح داده بودیم و همواره بر این نکته تأکید داشتیم که هیئت حاکمه کنونی بنا بر ماهیت طبقاتی خویش نه می‌خواهد و نه می‌تواند از آزادیهایی که ثمره قیام خونین خلق ما است، پاسداری کند، بلکه همواره و همواره در پس‌گرفتن این آزادیها حریصانه به پیش خواهد رفت و دیدیم که چند هفته اخیر این واقعیت را آشکارتر نشان داد. هیئت حاکمه در این راه حتی به کاسه‌لیسان خود نظیر حزب توده و نیروهای "سه جهانی" نیز رحم نکرد! و نشریات آنها را نیز که در این مدت مشاهده گرشان بقیه در صفحه ۲

کردستان در آتش و خون

ندارد که جوانان پرشور و پراحساس را تحت شعارهای مذهبی بفریید و آنان را به جنگ برادران زحمتکش کرد خود بفرستد. که بکشند و یا کشته شوند. اینکه در این جنگ تحمیلی یا زحمتکشان کرد و نیروهای مترقی کشته میشوند و یا پاسداران پرشور و ناآگاه، اینکه جنگ افروزان، مرعین و امپریالیست‌ها، در راه هدف کثیف و نامردمی بقیه در صفحه ۱۰

اخبار مختصر زیر از استان جنگ زده بخودی خود گویای مسائل زیادی است: اینکه هیئت حاکمه کنونی حاضر است به بهای بیچاران زنان و کودکان کرد و بخون کشیدن کردستان از سر فرود آوردن در مقابل خواست بحق و طبیعی خلق کرد که خود مختاری در چهارچوب ایران آزاد و دمکراتیک است خود داری کند. اینکه هیئت حاکمه به منافع تنگ نظرانه خویش فکر میکند و هیچ ابائی

زحمتکشان تبریز مسکن میخواهند

آنها برای رسیدن به خواسته‌های خود دست به مصادره زمین و تشکیل شورازده‌اند

متر در این محل قرار گرفته است. کارگران و زحمتکشان بی مسکن محله می‌گویند. چون ما قادر نیستیم این زمینها را بخریم و هیچ سربناهی هم برای زندگی نداریم، باید این قطعه زمین را مصادره کنیم. در تاریخ ۵۸/۳/۲۳ چند کارگر تصمیم می‌گیرند که زمینها را تقسیم بندی کرده و به هراچاره - ششین قطعه زمینی در حدود ۱۰۰ مترواگذار بقیه در صفحه ۹

محله "همت آباد" در شمال تبریز - حوالی شاه آباد سابق قرار گرفته است. حدود ۲۵۰۰ خانوار که اکثراً از کارگران قالی باف و فطلی هستند در این محله زندگی می‌کنند. لیکن سالهاست که بخشی از آنها (حدود ۵۰۰ نفر) اجاره نشین هستند. بخشی از زمینهای "قلی پور" سرما به دار و زمیندار بزرگ که دو تیمچه فرش نیز در تبریز دارد، به وسعت ۱۰/۰۰۰

جنبش کارگری

- شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز
- کارگران از شوراها واقعی خود حمایت می‌کنند.
- کارگران کارخانجات تبریز در مقابل زورگویی دولت مقاومت می‌کنند.

در صفحه ۷ و ۸

بقیه از صفحه ۱ پیکار در دوره جدید اختناق

بوده اند از قلم توقیف‌نیانداخت! و معلوم شد که ارتجاع از این مشاطه‌گران خاشن به خلق بازهم خیانت بیشتری را انتظار می‌کشد!

در رابطه با هجوم به حزبم آزادی مطبوعات آیت‌الله خمینی عنوان می‌کنند که: " ... برای اینکه به مردم عالم بفهمانیم و مردم بفهمند که با چه اشخاصی روبرو هستیم آزادی دادیم آنهم آزادی مطلق که در طرف چندماهه قریب ۲۰۰ حزب و گروه پیدا شده است و مطبوعات و مجلات و روزنامه‌های زیادی منتشر شد و هیچ کس جلوگیری نکرد و در عین حال که شما به همه مقدسات ما توهین کردید و در عین اینکه با حکومت آنطور رفتار کردید و با اسلام آنگونه رفتار نمودید معذالک به شما تعرض نشد تا اینکه فتنه را دیدیم ... "

مردم ستم‌دیده ما و تمام مردم آزاده جهان می‌دانند که آزادیهای بدست آمده در جریان انقلاب را کسی به آنها عطا نکرده است. بلکه این حاصل خون دهها هزار شهید این انقلاب است. این حاصل بیش از یکسال درد و رنج مردم ماست. مردم ستم‌دیده ما در تمام میتینگها و راه پیمائی‌های میلیونی خود بر پرچم‌ها و پلاکاردهای متعدد خود نوشتند: " آزادی قلم و بیان را خواستاریم " ، " آزادی عقیده ، آزادی مطبوعات را خواستارم " ... و بهمین لحاظ بود که خلقهای ما آزادی مطبوعات را بطور نسبی مدتها قبل از قیام و در زمان بختیار مزدور بدست آوردند. چرا که دیگر رژیم پوسیده را توان ایستادگی در مقابل جریان عظیم آزادیخواهی نبود.

بنابراین خلقهای آگاه ما و تمام نیروهای انقلابی و مترقی قضاوت خود را در مورد چنین ادعاهائی مدتهاست کرده اند، و مدتهاست که در مقابل این نوع منست- گذاریها موضع خود را روشن کرده‌اند... و برعکس آنچه آیت‌الله خمینی عنوان کرده - اند آزادی نه " مطلق " بود و نه اینکه در این مدت " هیچ کس از نشر عقاید و نظرات " جلوگیری نکرد "

در طی همین مدت چندماه تمام نیروهای انقلابی و مترقی تحت فشار کمیته‌ها، و چماقداران قرار داشته‌اند. بارها و بارها مجلات و روزنامه‌ها توسط افراد مسلح کمیته‌ها به غارت برده شد. بارها و بارها فروشندگان روزنامه‌ها توسط کمیته‌ها دستگیر شده کتک خوردند و حتی زندانی شدند، از جمله ۲۰ هزار جلدنشریه کارگروه پیش‌سازمان ما در همان اولین روزهای پس از قیام

توسط یکی از کمیته‌ها از چاپخانه به غارت رفت. فروشندگان نشریات سازمان ما بارها و بارها از دست کمیته‌ها کتک خوردند ... اما در مورد "پیدایش ۲۰۰ گروه و حزب" همه مردم ما می‌دانند که این ۲۰۰ حزب و گروه یکباره پس از قیام سبز نشدند. بسیاری از آنها که انقلابی و مترقی بوده‌اند در زمان شاه خاشن وجود داشته‌اند و زیر ضربات سهمگین دیکتاتوری وی بطور مخفی مبارزه کرده‌اند و خون داده‌اند و بسیاری دیگر در جریان انقلاب پا گرفته‌اند و اتفاقاً عمده احزاب و گروههای گسسته امروز چشم و چراغ خود آیت‌الله هم هستند نظیر " حزب جمهوری اسلامی " پس از قیام بوجود آمده اند.

نیروهائی که در گذشته در زیر ضربات توان فرسای شاه خاشن همواره مسئولیت خود را تا پای جان در دفاع از منافع توده‌ها، در دفاع از آرمان طبقه کارگر انجام داده بودند پس از قیام نیز در ادامه همین راه، در تربیت و آگاه ساختن بازهم بیشتر خلق تلاش کردند. و بدین وسیله نشان دادند که با رسیدن به آزادیهای نسبی و با استفاده از امکانات علنی همچنان دفاع از منافع توده‌ها را تا پیروزی نهائی ادامه خواهند داد. برای این نیروهای انقلابی آزادی - های نسبی بدست آمده مانند فرصت طلبان و رفیقان نیمه‌راه و میوه چینیان انقلاب چیزی نبود که در پرتو سایه آن لم دهند، و فریب داد برآورند دیگر تمام شد، دیگر به آزادی و استقلال رسیدیم! نه هرگز! نیروهای واقعا انقلابی نمی‌توانستند بر سر توده‌ها کلاه بگذارند. آنها نمی‌توانند وجود سرمایه - داری وابسته را ببینند و به خلق خود دروغ بگویند که دشمن نابود شده است. آنها نمی‌توانستند بازرگان‌ها را که تا چند ماه پیش حاضر بودند با امینی‌ها این نوکران حلقه بگوش آمریکا همکاری کنند بر سر قدرت ببینند و توده‌ها را فریب دهند که اینست " دولت انقلابی ". آنها نمی‌توانستند ...

آری اگر توجه به این حقایق از نظر شما فتنه‌گریست، ما فتنه‌گریم. شاه خاشن بما می‌گفت: شما خرابکارید و راست هم می‌گفت ما در نقشه‌های ضد خلقی او بر علیه مردم ستم‌دیده خرابکاری می‌کردیم. ما فشار و قلدری و نوکری او را افشامیکردیم بنابراین او حق داشت ما را خرابکار بنامد و امروز ما ۷ ماه است که می‌گوئیم: - صنایع وابسته و بانکها باید ملی شود (نه " دولتی " که شما کرده‌اید!)

- کارگران ۴۰ ساعت در هفته کار کنند،
- به دهقانان زمین داده شود و به خلقها خودمختاری،
- کلیه قراردادهای امپریالیستی و از جمله قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا لغو شود،
- حقوق اجتماعی زن و مرد برابر باشد،
-

و کارگران و دهقانان و خلقها نیز همین را می‌خواهند و روزانه هزار بار آنرا تکرار می‌کنند، آنها در درجه اول و بنا مسالمت تمام اینها را از شما می‌خواستند و می‌خواهند، ولی شما به آنها اتهام ضد انقلابی زدید، کتک و شکنجه را بر آنها روا داشتید و گلوله و توپ و تانک بر آنها فرستادید!

اگر گفتن این حقایق فتنه‌گریست، آری ما فتنه‌گریم!

بسیار خوب آقایان شما در ادامه راه تمام دیکتاتورها و تمام رژیمهای که بر علیه خلق اقدام کردند و سرانجام رسوا شدند، آزادید! ولی ما هم آزادیم و این آزادی چیزی نیست که شما بتوانید از ما بگیرید همچنانکه محمد رضا شاه نیز نتوانست بگیرد، ممکن است بورژوازی شما، تهاجم شما، در کار ما اختلال ایجاد کند همچنانکه کرده است، و ممکن است آقای بازرگان چند صباحی دلش خوش باشد که روزنامه‌ها و مجلاتی که ماهیت ایشان و اعمال و کردارشان را افشا می‌کردند دیگر " مزاحم " نیستند و چه خوب است که نیستند! ولی ما از رنج و ستم بی‌پایانی که بر زحمتکشان می‌رود الهام می‌گیریم، و بهمین دلیل این چشمه خشک شدنی نیست!، و این را دولت سرمایه‌داری و تمام مرتجعین همدست این دولت باید بدانند!

اگر امروز دلخوشی شما بر توهم و ناآگاهی میلیونها توده است که گمان می‌کنند شما خواسته‌هایشان را برآورده خواهید ساخت فردا که این توده‌ها بی‌ببرند که شما قادر به پاسخ گوئی به نیازهای انسانی آنان نیستید، همانطور که شما را بالا برده‌اند بلدند که چگونه از آن بالا به زیرتان کشند! و تاریخ بسیار از این نمونه‌ها دارد! و شما با بستن روزنامه - های انقلابی و جلوگیری از بخش علنی آنها قادر نخواهید بود از این سرنوشت حتمی خود جلوگیری کنید. هزاران هزار دست کوچک و بزرگ به کار خواهد افتاد و تکه کاغذها و دیوارها را، و ستونهای کوچک و خیابان را

بقیه در صفحه ۵

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران

در سالهای سیاه حفقان، در آنزمان که دیو دیکتاتوری بورژوازی وابسته نفسها را در سینهها حبس کرده بود، و بسیاری از میوهچیان امروز انقلاب و عمرده جوانان فرصت طلب و انقلابی نمای امروز یارای آن نداشتند که حتی اندیشد مبارزه را به مغز خود راه دهند. در آنزمان که بد جمهوریت رسیده های امروز سر در آخور خوش داشتند و در کنج خانه به "قریفه حفظ جان" مشغول بودند و در توجیه بی عملی و سازشکاری خود صد دلیل و آیه می آوردند و حاضر نبودند "عیش خود را با خواندن اعلامیه های یا پناه دادن بد یک انقلابی تحت تعقیب ساواک، منقضی کنند، در آنزمان که بسیاری از مدعیان امروز فدائیکاری و انقلابیکری، از مادر و خانواده یک شهید یا زندانی یا تحت تعقیب همچون یک حزامی فرار می کردند. در آنزمان که پروری خلق سر دشمنان ندادن صلح هر سوزی صعب که در افعی دوردست کورسو مسرد نبود، آری در آنزمان انقلابیونی بودند که این نور ضعیف را همچون خورشیدی تابناک بالعیان می دیدند و در راه رهایی رحتکشان و ستمدیدگان خلق سر از پی نشاخنه فعالیت می کردند و هیچ آری هیچ چشمداشتی در برابر این اقدام خود نداشتند.

در رابطه با همس فعالیتها در سال ۴۸ از طرف ساواک تحت پیگرد قرار گرفت و حبس شد، اما در بازجویی که از او بعمل آمد برخورد بسیار هوشیارانه ای از خود نشان داد و ساواک نتوانست او به اطلاعی دست یابد و "سوز ظن" ساواک را بر طرز ساخت.

رفیق رفعت طی این سالها برداشتهای مبارزه جوانانه و انقلابی را که بعنوان سبب سازمان از اسلام و نهج الملاء بدست می آورد همراه با تفسیر جریانات مبارزاتی ایران و منطقه (سویزه فلسطین) برای بنقیه در صفحه ۴

این سخن بر مغز حاصل خندین سال کار و مبارزه او در راه رهایی رحتکشان و ستمدیدگان بود. رفیق شهید رفعت در سال ۱۳۱۶ در خانواده ای رحتکشان در شهر جهرم متولد شد هنوز دانش آموز بود که بدررا از دست داد و چند سال بعد بعنوان یک آموزگار، بعربستان آورد و سرپرست مادر و خواهران کوچکتر از خوش محبوب میشد.

در مدرسه با رنجهای کودکان و خانواده ده های ستمدیده شهر خویش آشنا شد و راه علاج را در آگاهی بیشتر خود و مردم میدید. از این رو در روشن کردن ذهن دانش آموزان و تشویق آنان به مطالعات غیر درسی و خارج از برنامه می کوشید و در آنان روحیه مبارزه جوی علیه هر گونه ستم را ممبروراند و با مشارکت فعال خود در جلساتی که برداشتهای نور و مبارزه جویانه از اسلام در آنها ارائه میشد به تبلیغ مبارزه در بین زنان و دختران نیز میپرداخت.

در سال ۱۳۴۶ به تهران منتقل شد و بعنوان مدیر دبستان دخترانه رفاه (۱۱) بیکار سموز گشت. در سال بعد در ارتباط با سازمان معاهدس خلق ایران قرار گرفت و به عنوان یک سبب فعال، به آموزش انقلابی و مبارزه خویش ادامه میداد.



رفیق شهید رفعت افراز

از میان این خیل انقلابسوسنگسی ناپذیر که یکی بعد از دیگری بر حادده سوز انقلاب راه بنمودند و ساواک این خط خود را برای پیوستن به دریای انقلاب عظیم نوده ها نمنس نمودند از رفیق شهید رفعت افراز باد منکم که در ۶ شهریور ماه ۵۴ رسالت انقلابی خود را با مرک ناسهگام خویش در ظفار بمبورمنداسد بیابان برد و آخرس کلام او این بود: من از مرک نمی نوسم اما میل داشتم بیشتر زنده بمانم تا بمبارزه ام ادامه دهم!

(۱) - دبستان و دبیرستان دخترانه رفاه در آن سالها از سوی عده ای از افسراد ناراضی و مبارز از فتر مرفه جرده بورژوازی سستی تاسیس و اداره می شد و خود کانونی برای فعالیتهای ضد رژیم بود. تعداد قابل توجهی از معلمین و دانش آموزان رفاه به سازمان معاهدین خلق و دیگر سازمانهای مبارز سالهای پیش پیوستند و برخی از آنها به شهادت رسیدند. از آن جمله اندرفقهای شهید حوریه بازرگان و محبوبه متهدسین و خواهر شهید سرور آلاپوش و در

متاسفانه یکی از موارد برخورد ناصحیح و غیر منصفانه ای که در بوش مذهبوی صورت گرفته است. کوشش و اصرار برخی بر مذهبی دانستن عده ای رفقای شهید بخش م. ل (منشعب از) سازمان معاهدس خلق ایران است. شهادت یک انقلابی اعم از هر مرام و دینی، کرامی و یاد او همیشه در خاطره خلق باقی خواهد ماند. بنا براین این اصرار ناپجائی خواهد بود که بخواهیم این یا آن انقلابی را که بدست دژحمان شاه خائن بشهادت رسیده است، بنادرست وابسته به یک جریان یا سازمان انقلابی معرفی کنیم. این چیزی جز مخدوش کردن ذهن توده ها نسبت به واقعیاتی که وجود داشت است. چیز دیگری نیست خلق ما یاد هر انقلابی شهید را گرامی خواهد داشت بنا براین چه دلیلی بد قلب ما هیت مرام و ملک واقعی شهید وجود دارد!

بقیه از صفحه ۴
گرامی ساد ۰۰۰



رفیق شهید محبوبه افراز

در بررگداشت این رفیق گرامی، گفتاری را که در آدرماه ۵۷ برای بخش فارسی رادیو صدای انقلاب عمان به یادبود او تهیه شده در زیر می آوریم. رفیق محبوبه خود پس از آنکه از بخش پزشکی به کار در دفتر سانسدگی بخش منشعب سازمان مجاهدین در عدن منتقل شد، مدتی اداره و گویندگی همین برنامه رادیویی را بعهده داشت. خاطره اش جاودان باد.

در شرایطی که نبرد انقلابی خلقهای زحمتکش ما هر دم شعله ورتر میشود و توده های خلق با ادامه پیگیرانه نبرد و با تقدیم هزاران شهید به آستان پیروزی انقلاب دمکراتیک خود نزدیکتر میشوند، در شرایطی که زنان و مردان زحمتکش میهن ما همگی بها خواسته، چشم انداز امید بخش آیندگی دمکراتیک ایران را ترسیم میکنند... در این شرایط، برای ما تاسف بسیار و دردناک است از فقدان نابینگام رفیقی یاد کنیم که قریب ۷ سال از عمر خویش را مصممانه در راه انقلاب گذراند و دشواریهای مبارزه مخفی و تحت تعقیب ساواک و سیاها - های خفقان آور ناشی از حاکمیت ضد انقلاب طی سالهای گذشته راجحان خرید و همسواره چشم به روزی دوخت که در پای توده ها، بخروشانفتند و دژهای ضد انقلاب را با قهر ملحانه خود یکی پس از دیگری فرو کوبید و به رهبری طبقه کارگر جمهوری دمکراتیک خلق را پی افکند.

رفیق شهید دکتور محبوبه افراز از خانواده ای زحمتکش بسال ۱۳۲۹ در جهرم دیده بجهان گشود. کودک بود که پدر را از دست داد و عملا تحت تکفل و تربیت خواهرش رفیق شهید رفعت افراز قرار گرفت و در سال ۱۳۵۲ از دانشکده پزشکی تهران فارغ التحصیل شد. رفیق محبوبه در دوران تحصیل به مطالعات سیاسی و اجتماعی بسیار علاقمند بود و هرگز از یاد طبقات زحمتکش و ستمدیده جامعه غافل نبود. از سال ۴۸ تا ۵۱ بعنوان سمپاتیان

سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت می کرد و بویژه پس از دستگیریهای شهریور ۵۰ همراهِ با خانواده های زنداسان و شهدا به فعالیت مبارزاتی و افشاگرانه علیه رژیم میپرداخت. در سال ۱۳۵۱ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران درآمد و تا آنجا که در توانش بود در پیشبرد هدفهای انقلابی سازمان کوشید و در بخشهای ارتباطات و انتشارات و پزشکی خدمات قابل توجهی داشت. در فروردین سال ۱۳۵۴ چند هفته بعد از عزیمت خواهرش رفعت که مربی و رفیق همزمش بود از طرف سازمان به طفار اعزام شد تا در رابطه با پیوند انقلابی موجود بین خلقهای ایران و عمان بعنوان پزشک در جبهه نبرد خدمت کند. مبارزه در چنان پهنه ای از کار توده ای و بدور از دشواریهای کار مخفی در ایران که آنروزها با سیاست خانه گردی ها شدت فوق العاده یافته بود، برای رفیق محبوبه بسیار مناسبتر بود چرا که ضعف جسمی او از چندین سال پیش ادامه داشت و او را به استعمال قرصهای مسکن ناگزیر می کرد.

هر دو رفیق، ماموریت انقلابی و انسانی خویش را با شور و شوقی کم نظیر انجام دادند زیرا به خلق عمان و انقلاب و انقلاب بیون عمانی و مصیبت آنها و استحکام روابط انقلابی بین خلقهای ایران و عمان عشق می ورزیدند.

اگرچه پس از چند ماه رفیق رفعت به شهادت رسید اما رفیق محبوبه با استقامت قابل تقدیری این رسالت و وظیفه انقلابی و تشکیلاتی خویش را ادامه داد. رفیق محبوبه بعنوان یک مارکسیست-لنینیست صدیق، چه در اکیب پزشکی و چه در پهنه های دیگر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر خلقهای ایران و عمان، در جبهه انقلاب منطقه خدمت کرد و سپس بر اساس نیازهای تشکیلاتی و در نظر گرفتن ضعف جسمانیش به انجام وظایف سازمانی دیگر خود پرداخت. او طی مدت فعالیت خود در روابط خارجی، تبلیغات و انتشارات داخلی و خارجی مسئولیتها را عهده دار بود.

توانایی رفیق از لحاظ جسمانی در رابطه با وظایف انقلابی ای که داشت محدود بود و به تدریج از لحاظ عصبی به تحلیل می رفت. تلاشهای دائمی که برای بهبود او از جنبه های مختلف صورت می گرفت از معالجه گرفته تا تخفیف وظایف سازمانی و انتقال از منطقه به محل دیگر فعالیت تشکیلاتی، نتایج قطعی و دراز مدتی بهمراه نداشت. داروهای مسکن که پزشک معالج و نیز خود او تجویز می کردند بتدریج بر ضعف جسمی و عصبی او افزود و متابفانه این شمع که برای خلط ما می سوخت، نابهنگام و در حالی که به وجود او نیاز فراوان بود، در نیمه آذر ماه ۵۷ با مصرف بیش از حد داروی تجویز

شده (والیوم) به زندگی مبارزاتی خود خاتمه داده از فروغ خویش باز ایستاد و همه رفقای سازمانی و آشنایان مبارز ایرانی و عرب خود را در اندوهی عمیق فروبرد!

همه ما یاد او را گرامی می داریم. انقلابیون و زنان و مردان دلیر عمانی که رفیق محبوبه را بنام "الدکتوره زهرا" می شناختند یاد او را همواره گرامی خواهند داشت. زنان و مردان قهرمان و مبارز جهرم نیز که با رفیق شهید رفعت افراز با نامگذاری مدرسه ای بنام او گرامی داشته اند با رفیق محبوبه را عزیز خواهند داشت و همچون توده های خلق در سراسر ایران راه انقلاب راه سرنوشتی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن، راه انقلاب ملحانه توده ای را تا بر پا داشتن جمهوری دمکراتیک خلق ادامه خواهند داد.

بقیه از صفحه ۲

پیکار در دوره ۰۰۰۰

سراسر به پیام دهندگان آگاهی و شور حقیقت تبدیل خواهند کرد!

اما سخنی کوتاه با هواداران

الف- رفقا! با توجه به اینکه امکانات قبلی ما برای خیرگیری و چاپ و پخش محدود شده است از کلیه رفقای خواننده خواهانم اخبار خود را که به موشق بودن آن اطمینان دارند به روشی ای که می تواند برای ما ارسال دارند، و بدین وسیله توطئه ارتجاع را در بی خبر نگه داشتن توده ها از مسائل جاری خنثی سازند.

- بهر وسیله ای که می توانید امکانات چاپ خود را به اطلاع ما برسانید.

- بهر وسیله ای که می توانید در فروش هر چه بیشتر نشریه پیکار تلاش کنید، و به هر صورتی که می توانید در تکثیر تمام و با برخی مقالات پیکار و پخش آنها اقدام نمائید!

ب- بخاطر درج بیشتر اخبار و مقالات در مورد مسائل روزمره، پس از این، مقالاتی نظیر " در افشای سوسال امپریالیسم شوروی " و " تحلیل سیاسی " در هفته نامه پیکار نخواهد آمد و ما این نوع مقالات را که بیشتر جنبه ترویجی دارد در نشریه ای دیگر که بصورت ماهنامه در می آید، می آوریم. ■

زنجیان

بدنبال یورش عوامل ارتجاع به کتابفروشی ها و غارت و سوزاندن کتابها در شهرهای مختلف، شب ۵۸/۵/۳۱ دو کتابفروشی "شفق" و "دانش" در این شهر به آتش کشیده شد.

دژخیمان ساواک، موجب شد که بارها شدیداً مورد ضرب و شتم جلادان ساواک قرار گیرد. پس از آزادی از زندان مدتی در یک دبیرستان تدریس می کرد. آشنائی دانش-آموزان با افکار و روحیات او چنان علاقه‌ای در آنان بوجود آورده بود که با شنیدن خبر شهادت بسیاری از آنان با صدای بلند گریه می کردند.

در اواخر سال ۵۲ و همراه با همسر و همزمشرفیق شهید محبوبه متحذین به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست و مخفی شد و به فعالیت خود در سازمان ادامه داد و همراه با تحولات درونی این سازمان و تغییر ایدئولوژی بخشی از آن، رفیق حسن مارکسیسم لنینیسم را بعنوان تنها ایدئولوژی انقلابی برای رهایی زحمتکشان پذیرفت و با شور و علاقه بیشتری به فعالیت-تشکیلاتی خود ادامه داد.

او مسئولیت بخشی از تدارکات سازمان را عهده-دار شد و با تمام وجود انرژی فراوان در جهت اهداف انقلابی فعالیت می کرد. رفیق حسن در ۱۱ شهریور ماه ۵۵ و در حالیکه رژیم از اعدام انقلابی ۳ مستشار نظامی آمریکائی که بوسیله بخش منشعب سازمان مجاهدین صورت گرفت، شدیداً زخم خورده و خشمگین بود و تورهای پلیسی خود را هرچه بیشتر گسترده بود، در یک درگیری نابرابر بدست مزدوران رژیم شاه خاش به شهادت رسید.

شهادت همه کسانی را که او را می-شناختند شدت اندوهگین ساخت. برای آنها بسیار گران می آمد که چنان فردی انقلابی و صمیمی از دست برود. مرحوم دکتر علی شریعتی داستان "حسن و محبوبه" را در سوگ او نوشت.

رفیق حسن نیز به کاروان شهیدان پیوست. صداقت او و عشق بزرگ او به زحمتکشان خلق، و کینه او نسبت به ارتجاع و امپریالیسم و آرمان او در رهایی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برای همه ما سرمشق است.

توده‌ها بیشتر آشنا میگفت. و بر نفرت و کینه انقلابی او علیه رژیم و اربابان امپریالیستی می افزود و او را در مبارزات اجتماعی، استوارتر می ساخت. رفیق حسن فردی مبارز، متواضع و صبور و خوش برخورد بود و همین خصلتهای بوده‌ای و انقلابی او را مورد علاقه آشنایانش می نمود.

رفیق حسن در اردیبهشت سال ۵۲ در رابطه با پخش اعلامیه‌های سازمان مجاهدین خلق ایران به ۶ ماه زندان محکوم گشت اما دوره زندان برای او یک دوره آموزش سیاسی و انقلابی بود و موضعگیری قاطع او علیه



رفیق شهید حسن آلائیپوش



طرح روی جلد "قیام کارگر" ارگان کارگری بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران - اردیبهشت ۵۵ کار مشترک رفقای شهید حسن آلائیپوش و محبوبه متحذین.

رفیق حسن در سال ۱۳۲۱ در یک خانواده متوسط مذهبی در تهران متولد شد. دوران کودکی او معارف باسالیهای اوج جنبش ملی رفت بود که طی آن تا حدودی و بغلت جنبش سیاسی خانواده، با مسائل سیاسی آشنا شد. در دوره دبیرستان در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، نوجوانی فعال بود. در سالهای ۴۲ - ۳۹ در جریانات سیاسی شرکت داشت. رفیق، جوانی پرشور، صمیمی، ساده زیست و فعال بود. او هرگز از تلاش برای دستیابی به راهی که به آزادی زحمتکشان و مستعبدگان بیاحاد غافل نماند و در راه مبارزه با امپریالیسم و عمال آن دمی نیاسود.

در سال ۴۴ در رشته معماری دانشگاه ملی به ادامه تحصیل پرداخت و فعالیت فکری و اجتماعی - سیاسی خود را در رابطه با انجمن اسلامی دانشجویان دنبال میکرد. در آن سالهای خفقان انجمن اسلامی دانشجویان، نه تنها مؤسسه نیمه علنی دانشجویی بود که در چهارچوب برداشتهای مترقیانه از اسلام به مبارزه علیه رژیم می پرداخت چنانکه بسیاری از کادرهای اولیه سازمان مجاهدین خلق فعالیت اولیه خود را از انجمن اسلامی دانشجویان آغاز کرده بودند.

آشنائی او با مرحوم دکتر علی شریعتی در سال ۴۷ تاثیر زیادی بر او بخشید. رفیق حسن با او رابطه نزدیکی داشت و در مبارزات اجتماعی همراه او بود.

عشقی که در رفیق حسن نسبت به توده‌های محروم و زحمتکش وجود داشت او را به تلاش بیشتر و یافتن راههای قاطع مبارزه بر-می انگیزت. رفیق از طرق گوناگون برای بالا بردن سطح آگاهی و شناخت خویش نسبت به جامعه اقدام میکرد و طی سفرهای خود به شهرها و روستاهای میهن، با درد و آلام

● نمونه‌ای از کشتار آگاهانه کمونیستها
بعد از سخنرانی آیت‌الله خمینی در هفته قبل، سپاه پاسداران انقلاب کرمان به خانه ای که مشکوک بوده به منظور بازجویی می‌رود. بعد از بهم ریختن خانه علی امیر شکاری را دستگیر میکنند از نامبرده مقداری اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق در رابطه با کردستان و لباس کردی و مواد منفجره بدست می‌آورند. سعید امیر شکاری بعد از مطلع شدن از ماجرا فرار میکند ولی تعقیب میشود به دنبال لورفتن محل اختفایش به...

برقرار باد خودمختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دموکراتیک

جنبش کارگری



شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز

که این دو نفر دیگر بقول "مجرد" (یکی از نمایندگان شورا) می توانند: فورمن، جنرال-فورمن یا مهندس... باشند زیرا که بگفته امام همه کارگرند... این طرح شورا دقیقاً در جهت به هرز-بردن نیروی کارگران و بخردن کاری و داشتن آنهاست. حتی اگر ترکیب شورای قسمتها کاملاً کارگری باشد. چه برسد به اینکه مهندس و فورمن هم جزو کارگران محسوب شوند و... که دیگر نور علی نور می شود.

شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز برای جلوگیری از اعتراضات و مبارزات صنفی کارگران دست به اجرای طرح تازه ای زده است. این شورا که تا کنون کوچکترین کاری بنفع کارگران انجام نداده است، در مقابل اعتراضات گسترده کارگران، گسترش شورا را مطرح کرده، بدین ترتیب که در کلیه کارگاهها شورا تشکیل شود و ترکیب این شوراها رئیس قسمت باضافه دو نفر دیگر باشد.

کارگران از شوراها واقعی خود حمایت میکنند

کارگری با کارفرما همدست شده و شروع به مخالفت با شورا می کند. آنها از هر طریقی سعی می کردند تا دست شورا را از دخالت در امور کارخانه کوتاه کنند و آنرا فقط در چارچوب مسائل پیش افتاده حقوقی کارگران به بند بکشند. ابراهیمی برای جدا کردن شورا از کارگران سعی کرد شورا را متهم به سازش با کارفرما بکند ولی این توطئه شوم با اعتراض کارگران به ابراهیمی و بشارتو پشتیبانی آنها از شورا خنثی شد. بعد از این جریان کارگران صمغ در بدست آوردن خواستههایشان استفاده از شورا در این جهت، خواستار پرداخت مزد ساعات اضافه کاری خود - روزی دو ساعت - در زمان رژیم شاه خائن، که بشارت آنها را بالا کشیده بود، شدند. ابراهیمی نماینده دولت! در کارخانه با وجود تمام مقاومتهاش نتوانست در مقابل نیروی یکپارچه کارگران ایستادگی کند و مجبور شد که پرداخت طلب کارگران را بپذیرد. پس از چند روز چند کامیون بدستور ابراهیمی و بشارت برای تخلیه آهن قراضه ها - مواد اولیه کارخانه - به آنجا آمدند ولی شورا با دخالت خود مانع از انجام این کار می شود. و بار دیگر ماهیت ضد کارگری ابراهیمی و کارفرما را به وضوح به کارگران نشان می دهد. کارگران به خوبی درک می کنند که این سرمایه داران حاضرند به قیمت منافع خود صدها کارگر و خانواده ها -

کارخانه لوله سازی خوزستان درده کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر در حال مونتاژ واحداث است. چهار سال از شروع مونتاژ کاری آن می گذرد و فقط ۵٪ از تمام کار مونتاژ باقیست. ۲۵٪ از سرمایه شرکت متعلق به سرمایه داری بنام "سید مرتضی بشارت" و ۲۵٪ بقیه در دست شرکت نفت است. کارگران این کارخانه اکثراً عرب هستند و چون هنوز شروع به تولید نکرده - است، اکثر کارگران، ساده و ساختاری هستند.

کارگران این کارخانه در اوج گیری مبارزات توده ها با اعتصاب خود به آنها پیوستند و کارخانه بندت ۶ ماه تعطیل شد. پس از قیام کارگران و کارمندان بسر کار برگشته و "شورای کارکنان" را بوجود آوردند. شورا در ابتدا توانست با حمایت کارگران، کارفرما را مجبور به پرداخت حقوق زمان اعتصاب کند. ولی در مقابل، بشارت و ایادیش ساکت نشستند و دست به توطئه های گوناگون برای بستن در کارخانه و خودداری از پرداخت حقوق کارگران زدند. شورا برای مقابله با توطئه های کارفرما دولت را مجبور به دخالت در امور کارخانه کرد. فرماندار شخصی بنام ابراهیمی را که برادر فرماندار سابق اهواز است به نمایندگی از طرف دولت برای معیبه گرفتن مدیریت به کارخانه فرستاد ولی ابراهیمی به دلیل ماهیت ضد

ی آنها را از همان زندگی بخور و نمیری هم که دارند بیندازند. مدیر کارخانه که تا بحال در انجام تمام توطئه های کثیف خود در مقابل کارگران شکست خورده بود، بالاخره در تاریخ ۵۸/۵/۱۹ در کارخانه را بعلت نداشتن بودجه بروی کارگران می بندد.

شورا با وجود تمام این اعمال ضد کارگری دست از مبارزه برنداشته و به استناداری جمعه می کند. آخرین توطئه ای که بشارت و ابراهیمی بکار گرفته اند طرح اخراج ۱۰۰ نفر دیپلمه - این دیپلمه ها برای کارآموزی و کمک به پایان یافتن مونتاژ پس از عید استخدام شده اند و همه آنها جزو دیپلمه های بیکار اهواز هستند - است. این طرح از آنجایی حائز اهمیت است که تا بحال دیپلمه ها نقش موثری در افشای توطئه های کارفرما داشته - اند و در این مدت در رشد و آگاهی کارگران نقش موثری بازی کرده اند. روشننگری این دیپلمه ها تا بحال در جهت افشای ماهیت و اعمال ضد کارگری ابراهیمی و بشارت، باعث شده که آگاهی سیاسی کارگران بالا رفته و با قاطعیت و پیگیری انقلابی که همیشگی در جهت برآوردن خواستههایشان در مبارزه بر علیه سرمایه داران از خود نشان داده - اند در هم آمیزد و پشت سرمایه داران بلززه درآورد. ترس از روشن شدن چهره اصلی کارفرماست که او را و می دارد از انواع توطئه ها استفاده کند تا این نیروی روشننگر و آگاه به منافع طبقه کارگر را از کارگرانی که در مبارزه پیگیرند ولی بعلت نداشتن شکل و آگاهی سیاسی نمی توانند از آن در جهت منافع خود استفاده کنند، جدا سازند. شورای کارخانه لوله سازی خوزستان با آگاهی به این امر طی جلسه ای همستگی خود را با صد نفر دیپلمه اعلام می کند و در تاریخ ۵۸/۵/۲۳، قطعنامه ای ۱۰ ماده ای بشرح زیر صادر می کند:

- ۱ - نظارت کامل اعضای شورای کارخانه در کلیه امور کارخانه.
- ۲ - تصفیه عناصر ناصالح از محیط شرکت
- ۳ - تعیین حداقل دستمزد طبق ضوابط جدید وزارت کار.

بقیه از صفحه ۷ جنبش کارگری

- ۴ - تهیه دفترچه خدمت وزارت کار .
- ۵ - تشکیل کلاسهای آموزشی جهت کارآموزان و تهیه وسایل مورد نیاز آموز
- ۶ - پرداخت کلیه مطالبات عقب افتاده کارگران .
- ۷ - تشکیل انجمن اسلامی برای بالا بردن سطح فرهنگ اسلامی در سطح کارخانه .
- ۸ - تهیه برگ حوادث جهت کارکنان .
- ۹ - دادن حکم رسمی به کلیه کارکنان طبق ضوابط وزارت کار .
- ۱۰ - لغو قرارداد شش ماهه ای عملی کارفرما .

کبریت توکلی

بدنبال خبر قبلی دایر بر توطئه های توکلی کارفرمای کارخانه کبریت توکلی در بیکار ۱۶ آخرین خبر حاکی است که روز یکشنبه ۵/۲۱ مهلت تمام شدن مواد اولیه کارخانه تعطیل شد . شورا ضمن مذاکره با استانداری و پرداخت دستمزد کارگران تا آخر هفته کارخانه را تعطیل کرد . روزده - شنبه از طرف استانداری ، مدیر عامل جدیدی برای کارخانه تعیین گردید . بدین ترتیب کارگران در مبارزه خود دولت را مجبور کردند که از کارفرمای توطئه گر خلع ید کرده و خود مدیریت کارخانه را بدست گیرد

کارفرمای کارخانه صدقیانی دست به احتکار کبریتها زده است تا قیمت ها را بالا ببرد . کارگران گفته اند اگر صدقیانی از این کار ببرد در کارخانه راه روی تظاهرات کنندگان بازخواهیم گذاشت تا کبریتها را معادله کنند .

طبق آخرین خبر رسیده در حال حاضر همان ۴۰ ساعت کار برقرار است و هنوز با فشار مدیرعامل ۴۸ ساعت عملی نشده است .

کارگران کربلای تبریز در مقابل زورگویی دولت مقاومت می کنند

تراکتورسازی : به دنبال بخش - نامه دولت برای ۴۸ ساعت کار در هفته برای کارگران در تراکتورسازی تبریز مدیر اداری بخشنامه ای دایر بر اینکه کارگران باید از روز شنبه ۵/۲۳ در ساعت ۵ بجای ۴ قبلی کارخانه را ترک کنند، صادر می کند . کارگران اعتراض

میکنند و می گویند در رژیم گذشته هم کار ۲۸ ساعت بود و آن زمان هم خواستمان ۴۰ ساعت کار بود . کارگران بیکار چه می گویند ساعت ۴ خواهی رفت ... اگر سرویس هم ندهند بپا ده می رویم و ... و در برابر عده ای که می گفتند جهاد سازندگی هست و باید کار کنیم و ... جواب می دهند که جهاد سازندگی داوطلبی است و اگر هرکس می خواهد بماند مفت کار کند . کارگران حتی آنروز اضافه کار هم نمی ماندند و همه ساعت ۴ کارخانه را ترک می کنند . مدیر اداری در برابر عمل انجام شده قرار گرفته و گفته تا مهر اینطوری باشد تا ببینیم چه میشود .

ماشین سازی : هنوز کارفرما ۴۸ ساعت کار را از کارگران نخواسته است ولی کارگران بشدت در برابر طرح این موضوع اعتراض کرده اند و از قبل آنرا رد کرده اند .

در قسمت ریخته گری نیز کارگران در اعتراض به آئین نامه انضباطی که شورا داده است دست به اعتصاب زده اند . (در این آئین نامه برای تاخیر ورود ماهانه بیش از سه ساعت دویزبر ساعت غیبت کسر می شود و برای غیبت غیر موجه بیش از ۵ روز ، کارگر باید دوباره " شروع بکار " نماید آنهم با تائید شورای محلی و مشول)

اعتراض به ابقاء مدیران ضد کارگر

چندی پیش خبر مربوط به ابقاء مدیرعامل سابق کارخانه " تراکتور سازی تبریز " و ۲۱ نفر از روسا و مدیران قسمتهای مختلف و حتی رئیس حفاظت کارخانه (سبکتکین - تأییدی و ...) در پستهای قبلی خود اعتراض شدید شورا و کارگران را بدنبال خود می آورد . برای کارگران مایز " تراکتور سازی " قابل قبول نمی باشد که بعد از این همه مبارزه بر طبقه رژیم شاه جلا و سرمایه داران مانند گذشته این روسا و مدیران در دفتر کارخانه در تهران گرد هم آیند و در مورد آینده کار کارخانه و کارگران تصمیم گیری کنند . گرچه کارگران کارخانه با مبارزات پیگیر و قهرمانانه خود مدیران مزدور را اخراج کرده اند ولی " سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران " آنها را به قامهای قبلی خود

باز می گرداند تا این مدیران بتوانند با استفاده از تجربه ضد کارگری خود که به قیمت استعمار و مکیدن خون هزاران کارگر بدست آمده ، قوانین ضد کارگری را مانند رژیم گذشته ، هر چه وسیعتر به اجرا در آورند و خواسته های بحق کارگران را هر چه بیشتر پایمال کنند .

اعتصاب کارگران پیمانی بندر بوشهر

کارگران پیمانی بندر بوشهر بمدت ۸ ماه بلاتکلیفی و بی جواب ماندن خواسته های آنان در تاریخ ۵۸/۵/۲۰ دست به اعتصاب زدند . بعط پافشاری کارگران جلسه ای با شرکت نماینده وزارت کار رئیس بندر ، فرماندار و نمایندگان کارگران تشکیل شد . خواسته های کارگران عبارت بود از :

- ۱ - مشخص نمودن وضع استخدامی آنها .
- ۲ - پرداخت ۷۵۰ تومان حق مسکن .
- ۳ - پرداخت اضافه حقوق تصویب شده به آنها .

در این جلسه مسئولین امور تمهید کردند که خواسته سوم کارگران تا آخر مرداد برآورده شود و برای دو خواسته دیگر تا تاریخ ۵۸/۶/۱۵ مهلت خواستند که مورد قبول کارگران واقع شد و آنها بطور مشروط به سر کار برگشتند .

کارگران متحد همه چیز کارگران متفرق هیچ چیز

روز شنبه ۵۸/۵/۶ کارگران رستوران استراحتگاه شرکت نفت که تعدادشان به ۲۰ نفر میرسد دست از کار کشیدند . علت اعتصاب کارگران وجود فضای ضد کارگری حاکم بر محیط کار - نداشتن حق هیچگونه اعتراض به مشکلاتشان - عدم استفاده از امکانات رفاهی و اقتصادی و بهره کشی وحشیانه کارفرما از کارگران و کمبود دستمزد ذکر کرده اند .

در سایه اتحاد و همبستگی کارگران توانستند به خواسته های بحق خود جاه عمل بپوشانند ، کارفرما را مجبور به عقب نشینی و پذیرش خواسته هایشان نمایند . مهمترین خواسته های کارگران عبارت بود از :

- ۱ - افزایش دستمزد (حداقل ۵۰۰ ریال تا حداکثر ۶۰۰ ریال) .
- ۲ - تجهیز امکانات رفاهی خوابگاه از آن جمله افزایش تعداد پتکه ها ، حمام ، دستشویی .
- ۳ - بیمه شدن کارکنان و کارگران (بیمه کار و درمانی)
- ۴ - کارفرما حق اخراج هیچ کارگری را بدون مشورت با کارگران ندارد .

بقیه از صفحه ۱

زحمتکشان تبریز مسکن می خواهند

کنند. سپس اجاره نشینهای دیگر نیز تصمیم به اینکار می گیرند. آنها می گفتند: " ما امکان نداریم ماهی ۳۰۰ تومان اجاره خانه بدهیم. " بدین ترتیب ۲۵۰۰ مترو زمین بین ۲۱ خانوار تقسیم می شود. در این حین یک روحانی که خود دارای ماشین، مفاز و خانه است سر می رسد و به مجرد اینکه از قضیه آگاه می شود شروع می کند به سخنرانی که " این زمینها حرام است و شما نباید اینکار را بکنید " و از این قبیل حرفها، لیکن کسی اهمیتی به حرفهای او نمی دهد. فرد روحانی چون نتیجه ای از کارش نمی گیرد این بار خود نیز طالب قطعه زمین ۲۰۰ متر می شود، یعنی دوبرابر آنچه گران برای خود می خواستند! که در اینجا زحمتکشان محله می گویند، " زمین برای اجاره نشینهاست نه برای تو " و کار خود را ادامه می دهند. پس از مدتی روحانی دیگری آمده و کارگران را به خانه خود دعوت می نماید. حدود ۳۰ نفر از کارگران و زحمتکشان محله به خانه او می روند روحانی مذکور به اتفاق ۱۰ روحانی دیگر که در خانه بودند همگی حرکت کارگران را محکوم کرده و می گویند " ما می رویم اداره ثبت و شماره زمین را پیدا می کنیم، شما نیز پولی به صاحب زمین بدهید. ولی کارگران قبول نمی کنند و می گویند، " ما نمی خواهیم با دست شما کارمان درست شود، اینکه می گویند در جهنم می سوزید، حالا هم مادر جهنم هستیم، ما خانه می سازیم و می نشینیم. " یکی دیگر از کارگران می گوید " شما که اینهمه خانه دارید و سرپناه داران که اینهمه زمین دارند چرا در جهنم نمی سوزند؟ ولی ما زحمتکشان که می خواهیم سرپناهی بسازیم باید در جهنم بسوزیم!؟ " بدین ترتیب از خانه بیرون آمده و می گویند " زمینی که ما صادره کردیم مال خودمان است، والسلام. " سپس کارگران از اداره ثبت در مورد زمین " قلی پور " تحقیق کرده و متوجه می شوند که برخلاف گفته روحانیون فقط قباله یک زمین (۱۳۰ متر) بنام زمیندار بزرگ " قلی پور " است و بقیه را تصرف کرده. بعد از این جریان، کارگران و زحمتکشان محل " شورای زحمتکشان بی مسکن " را تشکیل داده و نمایندگان انتخاب می نمایند تا بر تقسیم عادلانه زمینها نظارت کنند. کارگران مبارز " همت آباد " تصمیم می گیرند که خانه سازی را شروع بکنند که در

این موقع عده ای از دلان و ماموران کمیته - ها برای فریب زحمتکشان در محل شایع می کنند که " قلی پور " این قطعه زمین را به " آیت الله شریعتمداری " داده و هرکس به این زمین تجاوز بکند خدا انقلاب است، که بعلمت همین تبلیغات و تفرقه افکنی ها، خانه سازی، برای روشن شدن این مسئله حدود ۲ هفته عقب می افتد. در همین زمان نمایندگان شورا مطلع می شوند که " قلی - پور " مخفیانه دست به فروش زمین مذکور به دلان زده، از اینرو نمایندگان و کارگران را جمع کرده و در جلسه ای تصمیم می گیرند جمعه شب ۱۲ مرداد بعد از غروب جمع شوند و شبانه خانه سازی را شروع بکنند و این تصمیم را اجرا می کنند. شبه ساعت ۱۰ صبح یکاکیه از افراد کمیته شماره ۳ به محل می آیند و کارگران را با اسلحه تهدید کرده فرمان متوقف کردن ساختمان سازی را می دهند. کارگران و نمایندگان در مقابل آنها ایستادگی کرده و شدیداً اعتراض می کنند و در مقابل اسلحه کشیدن یکی از افراد مرتجع کمیته بر روی یکی از ریش سفیدان به کمیته چپ حمله کرده اسلحه - اش را پس می زنند. یکی از کارگران که با کلت تهدید شده بود به مامور کمیته حمله ور شده می گویند " ما انقلاب کردیم. و مبارزه ما بود که اسلحه را بدست شما داد، حالا شما بر روی ما اسلحه می کشید!؟ " در این بین کمیته چپ ها، ۲ تن از نمایندگان شورارا دستگیر کرده و به کمیته می برند. سایر زحمتکشان بخاطر پشتیبانی از نمایندگان خود، جلوی کمیته شماره ۳ دست به اعتراض می زنند و خواستار آزادی نمایندگان خود می شوند، که افراد کمیته بیرون آمده و ۳ تن دیگر را دستگیر می کنند. در کمیته چند روحانی و یک سروان و مامور کلانتری به اتفاق شروع به بازجویی از کارگران می کنند. مسئول کمیته که یک روحانی بود گزارشی را که شورا از وضعیت زحمتکشان بی مسکن محله تهیه کرده بود گرفته و می خواند، وقتی جمله " شورای زحمتکشان بی مسکن " را درهای ورقه می بیند، می گوید " هان! پس شما کمونیست هستید، فکر می کنید اینجا کشور کمونیستی است که شورا تشکیل داده اید، دستور می دم شما را به توپ ببندند. " کارگران اعتراضی کرده می گویند: هرکاری می خواهید بکنید، سالهاست که بدون سرپناهی زندگی می کنیم و این درحالی است که سرمایه دارانی چون " قلی پور " و ... هزاران متر زمین و ساختمان های دیگران را در دست دارند و حالا که می بینیم دولت املانی خواهد به وضع

ما رسیدگی کند، ما تصمیم گرفته ایم خود دست به معادله زمینها بزنیم. و حالا شما ما زحمتکشان بی مسکن را خائن و خدائقلابی می نامید؟ در ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز کمیته مزبور بعلمت پشتیبانی وسیع زحمتکشان بی مسکن از نمایندگان خود و سه تن دیگر از دستگیرشدگان، مجبور می شوند که آنها را آزاد کنند. لیکن همان روز در محلات دیگر شایعه می کنند که زمین مذکور بین کارگران تقسیم می شود. و از این طریق سعی می کنند زحمتکشان محلات دیگر را در مقابل شورا قرار داده و تولید اغتشاش بکنند. البته تا حدی هم موفق می شوند بطوریکه حدود ۱۵۰ نفر از مردم محلات اطراف را جمع کرده و برای فریب آنها تکه کاغذی به عنوان قولنامه به آنها می دهند در این جریان اعضا و نمایندگان شورا جمع شده و با برگزاری جلسات متعدد دست به افشاکاری بر علیه روحانیونی که به باری " قلی پور " و دلان آمده و همچنین کمیته که آلت دست اینهاست می زنند. سپس شورا در یک طرح تاکتیکی به موقع به اعضا خود نیز از همان به اصطلاح قولنامه ها! می دهد و بدینوسیله از رودروشی کارگران ناآگاه با اعضا شورا جلوگیری می کند. البته هنوز مشکلات زیادی در سر راه وجود دارد و بنابرین مختلف سعی می شود شورا را از مسیر اصلی خود منحرف سازند ولیکن از آنجا نیکه کارگران و زحمتکشان بی مسکن محله " همت آباد " تبریز فهمیده اند که دولت کنونی بهیچ وجه نمی تواند پاسخگوی نیازها و خواسته های برحق آنها باشد خودشان آستینها را بالا زده و به معادله و تقسیم زمین بین خود پرداخته اند

۵۸/۵/۲۲



آگاهی، نابودکننده ارتجاع است

بسمه از صفحه ۱

کردن در آتش و خون

جوش سهر و سله ای حنک سزند و هـر
 حـتی با مرکب سوزند ، اسـکـه رهـمران کـنـونی
 سـاز عملاً سـازم اتحاد و امـریـالـیـسم افـتـادـه
 سـاز و از سـوزنـده ای حـویـش بـظـاهـر سـنـع
 اسلام و سـزند کـفـو الحاد ولی در واقع بـنـفـع
 سـریـالـیـسم و سـر عـثـه انـقـلاب و آید هـای
 مـترنی اسـتـعـادـه مـیـکنـد . اینـکـه . . . اما
 سـاز هـده و دیرک این سـاـئـل نـمـیـتـوانـد و نـبـاید
 مـعـطـیـاعـت سـاز و نـاسـف مـا شـود بـلـکـه مـیـبـایـسـتـنی
 سـرو و تـوان مـا را جـسد سـرابـر کـند تا بر طـیـه
 امـریـالـیـسم ز ارتـحـاع سـاز زه کـنـیم و تـفـکـر
 سـب مـانـده و ایـالی نـمـایـند گان خـرد هـ بـوزـواری
 مـرفـه را که ایـک آگـاهـانـه و نا آگـاهـانـه در خـدمـت
 امـریـالـیـسم مـزار گـرفـتـانـد ، افـشا کـنـیم و دیرک
 کـلام و بـهـر وسـیـله ای دـو سـتـان و دـشـمـنـان
 تـود هـا را بـانـها سـتان دـهـیم و راه را از چـاه
 بـرای آنـها باز سـنـاسـیم . این کار سـت سـیـار
 شـاق و سـکـل ولی بـهـر حال شـدنـی و مـکـن .

۱ - روز شنبه (۵۸/۶/۳) به نیروهای
 ارتشی مستقر در سه راه نرده (نزدیکی
 محمد یار) ۳۵ کیلومتری مهاباد توسط پیش
 مرگهای کرد بوسیله خمپاره و توپ حمله میشود
 که ۳ تانک و ۱ آمبولانس و ۱ جیب ارتشی
 منهدم میگردد . در این حمله بخاطر استفاده
 از توپ که از فاصله دور صورت گرفته
 بود پیش مرگها تلفاتی ندا شدند .

۲ - روز یکشنبه ۶/۴ /۶ پیش مرگان کرد
 به نیروهای ارتشی و پاسداران مستقر در ده
 (سه راه) ۱۵ کیلومتری سقز بطرف بوکان ،
 حمله میکنند که باعث عقب نشینی این نیروها
 به شهر میگردد و پیش مرگها به شهر وارد
 میشوند . در این حمله پیش مرگها تلفاتی
 ندا شدند .

۳ - دوشنبه (شب سه شنبه) ۶/۵ /۶
 تعداد زیادی پیشمرگ کرد به پادگان سقز
 حمله می کنند .

۴ - سه شنبه (۶/۶ /۶) شب چهارم
 شنبه پادگان جلدیان توسط توپخانه پیشمرگان
 کرد مستقر در جاده های اطراف پادگان مورد
 حمله قرار میگردد که ساعت بطول می انجامد
 که با رسیدن صبح و روشن شدن هوا پیشروی
 پیشمرگها که به نزدیکی پادگان رسید مودند
 متوقف میشود . تعداد تلفات افراد
 پادگان ۱۸ تا ۲۸ نفر برآورد شده است .

۵ - چهارشنبه (شب پنجشنبه) ۶/۷ /۶
 برای بار دوم پادگان جلدیان مورد حمله
 پیشمرگهای کرد قرار میگردد که حتی بداخل
 پادگان هم نفوذ میکنند و تانکها و خودروها
 را منهدم میکنند .

۶ - روز سه شنبه (۶/۶ /۶) دو تانک
 با حدود ۳۰ پاسدار به دهات " قارنا " و

" کلوان " و " علی آباد " (نزدیکی پادگان و
 ده جلدیان) می آیند که باعث وحشت زنان
 و کودکان میگردد و عصر همان روز از طریق
 ده گوران به نرده بر میگردد در ده " قارنا "
 یک نفر با آنها لفظاً درگیر میشود که بوسیله
 آنها مضروب میگردد (بنا برخواست اهالی
 این سه ده پیشمرگها تا بحال به این مجاهد
 نماها حمله نکرده اند زیرا اهالی از بیماران
 دهات می ترسند .

۷ - روز جمعه (۶/۲ /۶) شیخ -
 عزالدین حسینی عامه و عبا را از تن بیرون
 آورده و لباس کردی پوشیده و با مسلسل
 کلاشینکف در مهاباد نماز گذارد که مردم
 مهاباد و دهات اطرافش برای نماز آمده
 بودند .

۸ - در دو درگیری بین پیشمرگان کرد و
 مجاهد نماهای حسینی که (از نرده آمده
 بودند) در حوالی جلدیان ۳۵ پاسدار
 کشته و ۴ پیشمرگ کرد زخمی میشوند (حمله
 از جانب پاسداران شروع میشود) .

۹ - رادیو مهاباد بعد از پخش چند پیام
 شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات از تهران
 دستور تعطیل آن داده میشود ولی مردم به
 ایستگاه رادیو رفته و خواهان باز شدن آن
 میگرددند ، اما دستگاه ده کیلواتی بوسیله
 عوامل رژیم بریده میشود و بدنبال آن به
 سفارش مرکز (تهران) از رضائیه ۱ فرستنده
 ۲ کیلواتی به رادیو مهاباد می دهند که
 الان ساعت ۹ تا ۱۲ صبح برنامه دارد بنا
 برود حدوداً تا شعاع ۵۰ کیلومتر میباشد
 (کارکنان رادیو اکثراً محافظه کار و حزب
 دمکراتی هستند) .

۱۰ - بعد از پخش سخنرانی آیت الله
 خمینی که شیخ عزالدین را فاسد خوانده -
 بود از ساعت ۹ شب (بلافاصله بعد از پخش
 این سخنرانی) تا حدود ۲ با ممداد در
 مهاباد تظاهراتی بنفع عزالدین حسینی
 برپا شد .

۱۱ - شیخ عزالدین حسینی در یک پیام
 گفت حال که دستور حمله ارتش به کردستان
 داده شده ما هم کردستان را گورستان
 زورگویان خواهیم کرد و در دومین پیام گفت
 ما با ملاحی مرتجع مذاکره نکرده بلکه با
 افراد سیاسی دولت بازرگان مذاکره خواهیم
 کرد .

۱۲ - در روز جمعه (۶/۲ /۶) حدود
 ۲۰ هزار نفر در سقز با شعار مرگ بر
 مفتی زاده و . . . تظاهرات پرشوری برپا
 کردند که با تیراندازی پاسداران متفرق
 شدند .

۱۳ - حدود شنبه (۶/۳ /۶) یک فروند
 هلیکوپتر توسط پیشمرگان کرد در سقز
 مورد اصابت گلوله واقع شده و سقوط کرد .

۱۴ - در مهاباد حدود ۱۵ کرد مرتجع
 و ساواکی و خود فروخته دستگیر شده اند

همچنین یک نفر حاجی چهارصد دست لباس
 کردی (شلوار پانتور) برای پاسداران دوخته
 بود که وی را دستگیر و به سردشت
 میفرستند . یک نفر از ۱۵ دستگیر شده با لا
 با تهران بوسیله بی سیم مستقیماً در تماس
 بوده .

۱۵ - روغن و پودر رختشویی در کردستان
 یافت نمیشود و مواد سوختنی (نفت و بنزین)
 کمیاب شده که البته جیره بندی شده است .

۱۶ - در سفر نیروهای سیاسی ابتدا
 نمی خواستند مقاومت کنند و شهر را به جنگ
 بکشانند که باعث کشتن زنان و کودکان میشد
 ولی مردم خود با تفنگهای شکاری قدیمی به
 ارتش که در ۵ کیلومتری سقز بطرف شهر در
 حرکت بود حمله میکنند پیشمرگها هم مجبور
 میشوند به شهر برگردند و مقاومت کنند جنگ
 به خیابانها و خانه های شهر کشیده میشود
 کسانی که جنگ سقز را دیده اند آنرا حمله
 ای از شهامت و پایداری مردم دلیر خوانده اند

۱۷ - حدود ۱۰۰ نفر از عناصر مبارز و
 انقلابی در سقز از روی لیست تهیه شده
 توسط مفتی زاده تا کنون دستگیر شده اند که
 چند تن از اعضا شورای شهر در میان
 دستگیرشدگان هستند و خانواده دستگیر -
 شدگان متحصن شده اند . همچنین در
 سقز ۳ نفر از عوامل مفتی زاده در حالیکه
 نقاب بر چهره داشتند همراه پاسداران برای
 دستگیری مبارزین خانه به خانه می گشتند و
 حتی در منازلی که نوار کردی و کتاب موجود
 بود صاحب خانه را دستگیر میکردند بقرار
 اطلاع برای مهاباد هم لیست ۲۰۰۰ نفری
 برای دستگیری تهیه کرده اند . اینها نشان
 میدهد که یکی از هدفهای عمده دشمن
 سرکوب جنبش از طریق دستگیری و اعدام
 عناصر مبارز و انقلابی و شهرها و روستاها
 کردستان است .

۱۸ - در شهر نرده در هفته اخیر ۹ تا
 ۹ شهریور) لیست اسامی کلیه افراد مبارز و
 انقلابی بعنوان عناصر ضد انقلاب به در و
 دیوار شهر زده شده است و اینکار باعث
 مخفی شدن و رانده شدن افراد مبارز از
 شهر شده است .

۱۹ - ارتش سعی دارد از سه طرف
 (جاده رضائیه - جاده میاند آب و جاده
 بوکان) و شاید با اضافه جاده بسوه که
 کوهستانی است با حدود ۱۲۰ تانک در
 مجموع به مهاباد حمله کند و برای همین خاطر
 ارتش مستقر در محمد یار (۳۵ کیلومتری
 مهاباد در جاده رضائیه) منتظر نیروهای
 مستقر در سقز هستند تا به اتفاق نیرو -
 های مستقر در میاند آب حمله را شروع کند ،
 البته یکی دو بار حدود ۱۰ کیلومتر جلسو
 آمده که با یک ضد حمله توپخانه مهاباد روبرو
 شده و عقب نشسته است .

بقیه در صفحه ۱۲

گزارشی از درگیریهای شهر سقز

فرماندهان از خلق مهیمان کرد در ذهن پاسدارهای ناآگاه دیو ساخته اند!

روز چهارشنبه ۲۱ مرداد ساعت ۱۰ دقیقه به چهار بعدازظهر هلیکوپترهای ارتش بر فراز شهر به پرواز درآمدند. مردم وحشت زده بهر طرف می دویدند... اول عدهای زن و کودک به روی پل محلی که جاده سنندج را به سقز وصل میکند جمع شده بودند. می خواستند از حمله مسلحانه پاسدارها به شهر جلوگیری کنند و بلندگوهای مساجد مردم را به تحنن در میدان عقاب دعوت می کرد. از درون هلیکوپترها بدون توجه به حرکت مردم شروع به تیراندازی نمودند. و از تحنن مردم بدور میدان عقاب جلو - گیری کردند. مردم وحشت زده به روی پشت بامها رفته و حرکت هلیکوپترها را تماشا می کردند و نگران از وقایع شومی که در انتظارشان بود. اولین شهید زنی بود که جلوی پنجره ایستاده و پرواز هلیکوپترها را تماشا میکرد. مردم ناخواسته درگیر جنگی نابرابر شده بودند. مردم در عین حالیکه طالب جنگ نبودند ولی در مقابل حملاتی این چنین، تصمیم به مقاومت گرفتند و بهمین دلیل در زمان حمله هلیکوپترها عدهای از جوانان شهر به جمع آوری ملافه برای درست کردن باندها و گاز مشغول بودند. این افراد وسایل جمع آوری شده را بوسیله تاکسی بار حمل می کردند که عدهای از آنها بر اثر شلیک گلوله توسط پاسداران که از درون هلیکوپتر تیراندازی می کردند، شهید شدند. پاسدارها به فرمانده پادگان گفته بودند که می خواهند در پادگان مستقر شوند ولی فرمانده اجازه نداده بود. فرمانده پادگان با امام جمعه شهر سقز برای مذاکره می روند که پاسدارها به فرمانده ارتش سقز حمله کرده و او را شهید می کنند! بیمارستان پراز زخمی بود. آمبولانس مجروحان دو طرف درگیر در جنگ را به بیمارستان حمل می کرد. بار اول پاسداری جلوی ماشین آمبولانس حامل مجروحان، خمپاره انداخته بود.

که صدمه جانی وارد نیامد. بار دوم که آمبولانس برای آوردن مریض به محل درگیری مراجعه کرد تکه های چلورا آغشته به خون را روی آمبولانس نصب نموده بود تا پاسدارها از درون هلیکوپتر آنها را به گلوله نیندند و حمله نکنند که متأسفانه این کار هم نتوانست از حمله آنها جلوگیری نماید. وثابته نمودند که از بین بردن آمبولانس یکی از اهداف خود پاسدارها و افراد ارتش بود. بار دیگر آمبولانس با پرستار و یک دکتر برای آوردن مجروحین مراجعه می - نمایند که دکتر و سه پرستار شهید می شوند! هنگامیکه مجروحین پاسدار را به بیمارستان می آورند و پرستارها درست مانند افراد محلی به آنها رسیدگی می کردند، تعجب می کردند، می گفتند بما گفته اند که در کردستان سر می برند! آدمهای وحشی ای هستند. روز اول جنگ از ساعت ۴ تا ۸ شب داشت و عدهای از طرفین کشته شدند. شب تقریباً شهر آرام بود و مردم توانستند جسد شهدا را دفن نمایند. اکثر شهدا کشاورز و کارگر بودند و همه اهل سقز (برخلاف اخبار رادیو و تلویزیون که می گویند آنها مهاجم هستند، افراد مسلح اهل سقز هستند.) آنها فقط از جان و مال و ناموس خود دفاع می کنند که هیچ جای دنیا گناه نیست!!

روز پنجشنبه صبح اوضاع تا حدودی آرام بود و مغازه ها باز شده ولی دوباره از ساعت ۵ بعدازظهر تیراندازی از طرف پاسدارها شروع شد. تعداد هلیکوپترهایی که بر فراز شهر پرواز می کردند بسیار زیادتر بود. منطقه قرچی آباد و حال آباد که نزدیک پل ورودی شهر سقز هستند و یک منطقه فقیر نشین است، به توپ بسته شد. بمبی در کنار آبادی که در نزدیکی پادگان است، انداخته شد.

روز پنجشنبه عصر پاسدارها توانسته بودند بوسیله هلیکوپترها در پادگان پیاده شوند. شهر از دو طرف مورد حمله قرار گرفت هم از طرف پاسدارها و هم از طرف پادگان مرتباً راکت می انداختند. پشت هم

صدای رگبار می آمد. فانتوم برای اولین بار دیوار صوتی را شکست و تمام مردم وحشت زده بودند و نمی دانستند که چه باید بکنند. شبها مرتباً پاسدارها نورافکن می انداختند که تمام شهر روشن می شد. فانتوم هرده دقیقه یک بار دیوار صوتی را میشکست صدایش بی نهایت وحشتناک بود. صدای رگبار گلوله از هر طرف می آمد. تا صبح مرتباً دیوار صوتی هرده دقیقه یکبار شکسته می شد و مردم وحشت زده از خواب می پریدند. و در کوچه ها پنا به فرار می گذاشتند. شدت شکستن دیوار صوتی بحدی بود که تمام ساختمانها تکان می خورد. همه به زیرزمینها پناه می بردند. و هر بار خاک تری فضای اطاقها را در برمی گرفت. نصف شب خبر رسید که پاسدارها جلوی آمبولانس را می گیرند و مانع بردن مجروحین به بیمارستانها می شوند. در میان صدای وحشتناک شکستن دیوار صوتی و صدای رگبار گلوله ها مردم شب را به می رسانند. صبح جلوی در بیمارستان مملو از جمعیت بود که خبر رسید همه باید بروند و افرادی هم که در بیمارستان هستند باید بیمارستان را ترک کنند، زیرا حمله ارتش و پاسدارها به بیمارستان بسیار زیاد است و احیاناً گروگان گیری می کنند، زیرا در مناطق دیگر کردستان ارتش و پاسدارها دست به چنین کاری زده بودند. مرتباً بر روی پاسدارها نیروی تقویتی می آید. مردم نمی دانستند که چرا پاسدارها اینگونه مانند مغولها حمله می کنند. هر دو ساعت یکبار خبر می رسید که پاسدارها آمدند و مردم از ترس بکوجه ها می ریختند و فریاد می زدند و خدارا قسم می دادند که کاری بکنند و به اصطلاح خودشان آب روی آتش بریزد!!

اولین عید کردها بعد از بهار آزادی در سنندج بخاک و خون کشیده شد! دومین عید در واقع اولین عید مذهبی آنها در سقز بخاک و خون عین شد! مردم بهیچ عنوان تجزیه طلبی نمی خواهند. اگر چنین بود براحتی با کردهای عراق تماس می گرفتند. مردم خود را ایرانی می دانند و ایرانی نیز هستند. دولت

بقیه از صفحه ۱۱

کردستان در آتش و خون

قیاده موقت و باقیمانده ارتش کردفروغ بارزانی، این وابستگان به آمریکا را پدیداً مسلح کرده‌اند و نیروی آنها را برای سرکوب خود مردم استفاده شده است، زیرا آنها خیلی خوب به منطقه وارد هستند. دولت فئودالهای محلی را مسلح نموده تا آنها کشاورزان را مورد ظلم و وسایل زندکیشان را به غارت ببرند. دولت از نیروی قیاده موقت، فئودالهای مرتجع محلی، یاسدارها و ارتش برای سرکوب کردها استفاده می نماید. مسئله جالبی که بنظر می رسد، این است که یاسدارها و ثرا جوان هستند و حدود سنی شان ۱۹ - ۱۸ ساله می باشد. دولت از ناآگاهی آنها استفاده می کند. در بیمارستان وقتی از مجروحین یاسدار سوال می شد که چرا آمدی به کردستان؟ می گفت برخلاف انتظار و برخلاف آنچه می بینیم بما گفته‌اند در کردستان سر می برند ولی می بینیم درسا و وضع برعکس است. (به بلکرافت یک یاسدار به خانواده اش در ویژه نامه ۱۸ پیکار توجه کنید)

یاسدار مجروحی را دکترها مورد مداوا قرار دادند. او بخون منفی احتیاج داشت که کمتر پیدا می شد. کمی از دخترانی که برای کمک به پرستارها به بیمارستان رفته بود به میان انبوه مردم رفت و گفت منفی برای یاسدار احتیاج دارد. فوراً به او خون رساندند! مجروح یاسدار اینک با آن سرعت به او خـون رساندند تعجب میکرد. می گفت در برابر واقعیت گنج شده‌ام. تبلیغات دروغ مارا به اینجا کشانده است. خجالت می کشم از اینکه خون کردی در رگهایم وارد می شود و برای کشتار او به منطقه آمده‌ام. ارتشی‌ها به علت آبدیده شدنشان در جریانات قبل از قیام کمتر دخالت می کنند.

مردم می گویند این برادرکشی را امپریالیسم براه انداخته است. سالهای سال است که کرد و ترک و فارس در کنارهم زندگی می کنند. - عده‌ای از پاسدارها درحالیکه لباسهای کردی بتن داشتند، در تانکرهای نفتی همراه با مقدار زیادی سلاح مخفی شده بودند. قبل از اینکه درگیری شروع شود اتوبوسهای حامل پاسداران در حالیکه تظاهر به دانشجوی و دانش آموز بودن می کردند و سلاحهایشان را در اتوبوس جاسازی کرده بودند وارد سقز شدند و اینها همه توسط مردم خلع سلاح شده بدون اینکه کوچکترین آسیبی به آنها برسد.

شیخ عبدالقادر کهنه پوشی مرتجع است.

اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان طی اعلامیه‌ای به افتخار یکی از عوامل مرتجع محلی پرداخته و می نویسد: در برنامه رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی درباره حوادث مریوان، شیخ عبدالقادر کهنه پوشی بسیار مورد توجه تهیه کنندگان قرار گرفته بود و چندین بار روی صحنه آمد و علیه مردم مریوان اتحادیه دهقانان و مبارزان اظهاراتی نمود. البته سوابق شیخ عبدالقادر در مخالفت با دهقانان، غصب زمینهای روستای "حسن آوله" بوسیله جعل انگشت، تقدیم باغ به رئیس ساواک مریوان، قطع آب چشمه روستای مزبور و اختلاس آن به باغ رئیس ساواک برهمن مردم مریوان بخصوص دهقانان روشن است. سندی از این شخص در دست است مبنی بر براه انداختن نظرات پستی پستی پستی از شاه مخلوع در زمستان گذشته و مددخواهی از ژاندارمری برای محافظت از وی و اموالش در مقابل حملات روستائیان و معلمان پیشرو روستاهای مریوان.

بقیه از صفحه

★ در تاریخ ۶/۸ ارتش یکی از دهات نزدیک مهاباد بنام کهنه دژ (که در کنار کهریزه قرار دارد) را با نوبهای ۱۷۵ مایتری بمباران کرده که طی آن ۵ نفر کشته و عده زیادی زخمی شده‌اند. براساس گزارشات رسیده در این حادثه عده‌ای از زنان و کودکان دست و پای خود را از دست داده‌اند.

★ در تاریخ ۶/۸ در میان آبیک گروهیان ارتش طی یک نزاع بدست یک لوبین کشته میشود. ملایان شهر شایع کرده‌اند که این گروهیان بدست کمونیستها کشته شده و باین ترتیب مضایق فراوانی برای عناصر آگاه در این شهر بوجود آورده‌اند.

فاشیسم، با استفاده از احساسات پاک مردم ناآگاه

حمله ارتجاع به آزادی که با تحریک مردم ناآگاه، و با رهبری عناصر مشکوک صورت می گیرد و غالباً با سوء استفاده از احساسات مذهبی توده مردم همراه است. در شهرهای کوچک که اکثر مردم بیکدیگر را میشناسند شکل خشن تر و سی برواتری بخود می گیرد. بخصوص آنکه در بسیاری از شهرها از مدتها قبل، در فضای سیاسی اخیر بسیاری از اشخاصی که دارای افکار مترقی هستند، از شناسائی شده‌اند و با استفاده از محلهای عمومی مانند مسجد و... تبلیغات مسموم کننده‌ای بر علیه آنها، براه افتاده است. ارک نیز در این هفته شاهد چنین حمله‌ای بود. روز شنبه ۲۷ مرداد ماه، به دو کتابفروشی شهر که نشریات غیرمذهبی می فروختند، یورش بردند. و پس از آن عصر سه شنبه ۳۰ مرداد، بطور مداوم بخانه های افرادی که قبلاً شناسائی شده بودند، حمله شد. شکل حمله بخانه‌ها بسیار ناجوانمردانه بوده و عناصر مشکوک، مردم ناآگاه و پاسداران انقلاب اسلامی، بی محابا به خانه فرد مورد نظر! که گناه حتی نوجوان سیزده ساله‌ای است می ریزند افراد خانه را کتک می زنند! فحاشی میکنند کتابها را پاره می کنند و آتش میزنند و میبرند و اگر شخص مورد تعقیب در خانه باشد او را می برند. تا امروز (پنجشنبه) عده‌ای دستگیر و عده‌ای فراری شده‌اند، تمام این اعمال فاشیستی بنام "اسلام" و "انقلاب" صورت می‌گیرد و این مسئله خود بسیار خطرناک است. سوء استفاده از عواطف مذهبی مردم، برادر را در مقابل برادر قرار دادن، سرکوبی عناصر مترقی و هزاران عمل کثیف و غیر انسانی دیگر صورت میگیرد. مطبوعات نیز سرکوب شده‌اند تا مردم ایران صدای یکدیگر را نشنوند و خریدار نشوند که در شهرهای بنام "انقلاب" چگونه به انقلاب و شهدای انقلاب خیانت میشود. ننگ و نفرت بر مرتجعین.

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

خارج کنندگان ارز اگر سرمایه اشان را برگردانند،

از مجازات معافند

از سخنان دادستان انقلاب اسلامی تهران

"دادستان انقلاب اسلامی تهران" آیت الله آذری قمی در مصاحبه ای که در محل دادستانی مرکز تشکیل شد، پس از ابرار مطالب مهمی در رابطه با جریانات اخیر مملکتی منجمه در باب خلع سلاح گروه های انقلابی مسلح و... لازم دید تا خیال نگران "سرمایه داران فراری را نیز بکلی راحت گرداند. دادستان انقلاب می گوید که: "ما طرفدار سرمایه داران نیستیم (!) لیکن از اقتصاد صحیح و سالم مملکت حمایت می کنیم. افرادی که ارز از مملکت خارج کرده اند، اگر برگردند و سرمایه خود را در اختیار بگذارند و مشغول کار و تولید بشوند، وقتی بحسابهای مالی آنها رسیدگی شد و اگر آنها قتل و شکنجه و حیف و میل بیت المال نداشته باشند مورد حمایت ما هستند."

باید گفت که در اینجا "آیت الله قمی" در مقام دادستان رژیم کنونی، حرف بسیار خوبی زده و اقدام بجا و مناسبی را بعمل می آورد چرا که وقتی افرادی از قبیل تیسار شاکر که تا لحظه وازگونی رژیم شاه معاون ستاد اطلاعاتی ارتش و "فرد مورد اطمینان" شاه مخلوع بوده - بر مقام هایی چون ریاست کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی تکیه زده اند. وقتی روسای ساواک و مزدوران سرشناس رژیم گذشته، آزادانه در خیابانها می گردند و الخ. یعنی کسانی که دستهایشان تا مرفق آغشته به خون خلقهای این مرز و بوم است، همه بیگناه از آب درآمده و حتی بالاتر از همه اینها بپاس خوش خدمتی های بی شائبه خود به امپریالیسم جنایتکار آمریکا، اکنون بر مقدرات توده هادر حساسترین مقامها حاکم گشته اند. آری در این موقعیت سرمایه داران "بیگناه" که چرمشان فقط و فقط غارت و چپاول بیرحمانه کارگران بوده، دیگر جای خود دارند و اصلاً لزومی ندارد که دور از وطن و در تبعید بسر برده و در ایجاد "اقتصاد صحیح و سالم"، همراه با دیگر همپالکی هایشان مسئولیت مهم و انقلابی را عهده دار نگردند.

اما آقای دادستان انقلاب در اینجا نکته ای "بسیار کوچک" را برای مردم روشن نمی کنند و آن اینست که این آقایان سرمایه دار معلوم الحال توانایی ایجاد چه نوع اقتصاد "صحیح و سالمی" را در مملکت دارند آیا بجز اینست که کارخانه های ایمن، همه از نوع مونتاژ بوده و بدون وابستگی به امپریالیسم نمی توانند حتی یک روز به کار خود ادامه دهند؟ و در حقیقت بکار

افتاده این کارخانه ها تنها قادر است "اقتصاد صحیح و سالمی" را برای امپریالیسم و سرمایه داران داخلی وابسته بدان ایجاد کند و آنها بدین منظور که به بهترین وجهی غارت و چپاول ثروتهای ملی و استثمار کارگران و زحمتکشان را عملی سازند همچنانکه در طوس سالهای قبل اینکار را به طور تمام و کمال انجام داده اند و فقط در طی چند ماهه اخیر بعلت "خرابکاریهایی حاصل از انقلاب" بازارشان کساد گشته است.

اما آیا دادستان انقلاب در اینجا فقط دچار یک اشتباه "لپی" شده است؟ آیا این امر فقط نتیجه از قلم افتادن غیر عمدی و ساده ای بوده که آقای دادستان ذکر نکرده که "اقتصاد صحیح و سالم" را برای مملکت و نه برای منافع امپریالیسم و مستی سرمایه دار زالو صفت، فقط در صورت نابودی این صنایع مونتاژ و ایجاد صنایع پایه ای، اخراج و افشا، محاکمه و صادره اموال این خائنان به خلق و اتکا به اراده خلقهای ایران و ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه نجات می توان ایجاد کرد و نه با دعوت سرمایه دارانی که دست پرورده امپریالیسم هستند؟ باید گفت که متأسفانه خیر. در دوران بعد از قیام خلقهای ایران با سینه های پر از اندوه سوگ فرزندان دلیر خود، شاهد هستند که چگونه عمال رژیم سابق از قبیل "شاکرها" و "مولوی ها"، "احسان نراقی-ها" و... مطابق شرایط حال چهره عوض کرده و در پشت "اسلام" مقاصد پلید شان را پیش می برند. چگونه آنها با وفاداری کامل به امپریالیسم آمریکا، "هوای" دوستان محبوب خود را دارند و با نفوذ در مقامهای حساس مملکتی، آب پاکی بروی جنایات آنها ریخته و پس از "اعاده حیثیت" و پوشاندن لباس روز، انقلاب اسلامی "به سرپیستهای ریاست سابق شان بر می گردانند. آری آنها راه فرار را بخوبی پیدا کرده اند و می دانند چگونه به چشم توده ها خاک پاشیده و هنوز خون شهیدان خشک نشده، وضع نکیت بار قدیمی را که برای توده ها حاصلی جز بدبختی و سیه روزی ندارد، دوباره برگردانند. سرنوشت تلخ مشروطیت دوباره در اینجا تکرار می گردد، اما اگر امروز دشمنان خلق با چهره عوض کردن ها توطئه های خود را پیش می برند، در فردایی نه چندان دور توده ها با شناختن چهره واقعی طبقات حاکم کنونی قاطعانه درباره آنان قضاوت خواهند کرد.

بقیه از صفحه ۱۴

آیا جنگ صلیبی در راه است؟
اشا ع اخبار که رشته های هیئت حاکمه را پنبه میکرد نذازیک طرف و واژگون نشان دادن وقایع کشور و پخش اخبار جعلی و دروغ از کانالهای انحصاری خود از طرف دیگر، بخش ناچیزی از این "زمینه چینی" را تشکیل میداد. تا آنجا که هم اکنون توده مردم از وقایع کردستان جز آنچه که هیئت حاکمه در بوقهای تبلیغاتی اش میداد اطلاعی ندارند و اکثریت هنوز این کارزار تبلیغاتی را که بر علیه انقلابیون و بویژه کمونیستها بر راه افتاده است، اگر نه بسا دگی ولی میپذیرند رژیم با تکیه بر بی اطلاعی و تحریک احساسات و عواطف آنها توانسته است دست به بسیج توده ها زده و آنها را در راه مقاصد جنگ - افروزان خود قربانی کند.

قرائن و شواهد موجود، همگی حکایت از آن دارد که توطئه "چپ کشی" امپریالیسم که برخی از محافل غربی نظیر "شانمن" (که توسط دولت موقت بی هیچ توضیحی از ایران اخراج شد) قصد افشای آنرا داشتند اکنون دارد در لباس یک جنگ صلیبی رخ می نماید.

دستهای قدرتمندانی که در درون هیئت حاکمه فعال مایشاء اند و اهرمهای واقعی قدرت و تصمیم گیریهای سیاسی را بدور از چشم توده های نگران در دست دارند، ایران را بسوی ورطه هولناکی پیش میرانند که سرانجام "نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان"!

خبری از مرودشت -

استان فارس -

در مرودشت باز هم ارتجاع دست به جنایت زد. حادثه از این قرار بود که فرزند شخصی بنام جلیل برای دعوت به عروسی خویش به دهات اطراف مرود و کارت دعوت برای عشا بر میبرد و چون ارتجاع از هر گونه تماس با این عشا بر وحشت دارد، این شخص توسط کمیته انقلاب اسلامی مرودشت به ریاست شیخ خدائی به قتل میرسد. پدر فرد مزبور هنگامیکه از ماقع با خبر میشود جسد فرزندش را بدست می آورد و آنرا در شهر میگرداند و اهالی دهات اطراف هم که با چند مینی بوس برای عروسی بانجا آمده بودند با دیدن چنین صحنه ای خشمگین و مسلحانه به کمیته حمله کرده و آنرا خلع سلاح میکنند و شیخ فوق الذکر و افرادش را به گروگان میگیرند که بعداً با میانجیگری رئیس ایل با صری آزاد می گردند. ■

● زاهدان ریائی بومسند قدرت

هیأت حاکمه در دروغ بافی و اتهام زنی بیشترترین مفتربان را روسفید کرده است. پخش اخبار معمول از جانب دولت بعد نفرت انگیزی بالا گرفته است تا شاید بتواند بعد جناباتی را که در مناطق مختلف کشور بویژه در کردستان، تحت لوای حکومت اسلامی، مرتکب می‌شود، بیوشاند. جنگ برادر کشی در کردستان اعدا می‌های دسته جمعی، که حتی اسرای زخمی را نیز شامل گشته است، لکه، ننگی است بر دامن هیأت حاکمه که باصدا دروغ و افترا نیز، تخفیف نخواهد یافت.

رژیم که از ابتدای کار، برخلاف آنچه که موعظه می‌کنه، راه عوام فریبی را برگزیده است. با کسب جوانان نا آگاه و تحریک شده به قربانگاه کردهستان و کشتار خلق کرد از یکسو و جعل و تحریف حقایق و پخش اخبار بکلی غیر واقعی در مورد کردستان و نسبت دادن جنش ملی خلق کرد به افسانه پالیزی-سانها و صهیونیستها و... توده‌ها را فریفته و در جهت منافع انحمار طلبانه، خود بسیج می‌کند. ذکر پاره‌ای از این دروغها موضوع را روشن تر می‌کند.

● هیأت حاکمه اعدام سرهنگ قراناشی فرمانده، نیب سقر را که بدلیل عدم تمایل به برادر کشی توسط پاسداران انقلاب صورت گرفته است، بگردن کرده انداخته و قبحانه آن داستان ساختگی را در مورد وی اشاعه می‌دهد.

● بیمارستان پاوه که به مرکز عملیات پاسداران بر علیه خلق کرد تبدیل شده بود هنگامیکه به تصرف کردها درآمد، به سوزهای تبدیل شد که رژیم با استفاده از آن مکارانه احساسات توده‌ها را بر علیه خلق کرد بیوانگیزد ● در سنج که حتی یک تبر شلیک نشده بود این شایعه، دروغ را که گویا کردها زنان سنج را گروگان گرفته و پادگان شهر را به محاصره درآورده اند بر سر زبانه انداخت تا آنجا که آقای خمینی نیز در پیام خود با تکیه بر این خبر دروغ، دستور اعزام نیرو به سنج را صادر نمود. در حالیکه این خبر بلافاصله از طرف استاندار کردستان تکذیب و از رادیو سنج نیز پخش شده بود !!!

● روزی نیست که رژیم، جاسوسان اسرائیلی و با افسران عراقی و با افسران خارجی را در لباس کردی دستگیر نکرده باشد !! (رژیم شاه نیز در مورد انقلابیون ایران همین شیوه را دنبال می‌نمود). بازرگان نیز در گفتگوی خود با سفیر اطریش در ایران، اسرائیل را رهبر جنبش خلق کرد قلمداد نمود!

باری اینان با این دروغ بافیها تنها می‌خواهند کشتار خلق کرد و سرکوب آزادی در کشور را سامان دهند بلکه درصددند تا با جمله بردازیهای ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی و همچنین با منتسب نمودن نیروهای انقلابی به آنها، بر این واقعیت که هیأت حاکمه خود

هفته‌ای که گذشت

لانه، امنی است برای جاسوسان آمریکا، پرده، ستر افکنند. لکن دور نیست که پرده، فریب از چهره، این زاهدان ریائی برافتد و خلق ستم دیده، مادوستان و دشمنان واقعی خویش را بشناسد.

● ● ●

● اینست جمهوری اسلامی؟

موج اعدام در شهرهای مختلف و بویژه در کردستان ادامه دارد. یک روز ۴۰ نفر اسیر جنگی در کردستان اعدام می‌شوند، یک روز ۱۴ نفر از تبریز بجرم شورش در زندان و روز دیگر در کرمان بجرم داشتن اعلامیه و "روز - نامه‌های مضره" بقتل می‌رسند. هیأت حاکمه جلادی راه کردستان گسیل داشته تا چوبه‌های دار را برپا کند و جنایاتش را با دروغهای که گویی ذاتی این مرتجعین است، شوجیه نماید. خلخالی در مورد اعدام جنایتکارانه، دکتر رشوند سرداری به خبرنگاران گفت که دکتر رشوند "اسیر جنگی بوده است و ما چاره‌ای جز اعدامش نداشتیم" !!

در کجای دنیا اسیر جنگی را اعدام می‌کنند؟ در کجای دنیا بجرم داشتن اعلامیه و روزنامه حکم اعدام صادر می‌کنند؟ آیا اینست آن "عدل اسلامی" که بخاطرش گلو پاره می‌کنید؟ آیا اینست آن جمهوری اسلامی که ساده لوحانسه می‌خواهد پرچمش را بر سر تاسر عالم بیه احترام درآورید؟ آیا اینست آن اسلامی که رهبرانش این چنین دروغگویند و مردم را فریب می‌دهند؟ آیا واقعیت مسئله، کردستان و جریاناتی که در آنجا می‌گذرد همانست که هیأت حاکمه ادعا می‌کند؟ همانست که رادیو و تلویزیون می‌گوید؟ همانست که دروغنامه حزب جمهوری اسلامی مینویسد؟

گفته‌های کسانیکه از کردستان آمده‌اند حتی خود پاسداران، هیأت حاکمه را رسوا می‌سازد. تنها پیوستن گروهی از افسران و درجه داران و حتی گروهی از پاسداران به نیروهای مبارز کرد کافی است نشان دهد که حق با کیست؛ با ارتجاع یا با خلق کرد؟

● تقیض عقاید در قرن بیستم

یورش به آزادی و انقلاب محدود به تجاوز به حقوق ملی خلق کرد نیست، بلکه ارتجاع در تمام می‌زمینه می‌نازد. ترقی خواهان و آزاد-اندیشان در هر کجا که باشند دشمن شمرده می‌شوند و چوب تکفیر همواره بر فراز سرشان سنگینی می‌کند. رژیم با ابزار عشق ولیکن برنده‌ای که در دست دارد هرگونه نمدای مخالفی را سرکوب می‌کند. او از آگاه شدن توده‌ها وحشت دارد و از اینجاست که عناصر آگاه و آزادیخواه را آماج حملات خود در تمامی عرصه‌ها قرار داده است.

بدنبال خبری که از جانب مقامات دولتی از طریق رسانه‌ها منتشر گردید و حکایت از آن داشت که معلم "غیر مسلمان" و "پسا "نا صالح" (!؟) تفضیه خواهند شد، بدستور نخست وزیر بخشنامه‌ای صادر شد که طبق آن "خطاکاران" (!؟) و "خرابکاران" (!؟) در ادارات برکنار و تحت تنقیب قرار خواهند گرفت، در این بخشنامه کسانیکه حیانا "مرتکب انحراف" (!؟) هستند و "انتقادهای ضد انقلابی" (!؟) می‌کنند، منتحق اخراج از خدمت دولتی و محازات هستند !!

ملاحظه می‌کنید که این اصطلاحات گذاری که از مغز بازرگان تراویده است همه از جنس آریا مهری است که این بار در بسته بندی "اسلامی" عرضه شده است. واقعیت اینست که هیأت حاکم خواب و خیال "دوران تفتیش عقاید" را در سر می‌پروراند و کوردلانسه در مقام احیای آن برخاسته است.

● آیا جنگ صلیبی در راه است؟

کردستان همچنان در آتش جنگی که بر خلق کرد تحمیل شده است می‌سوزد. آتشی که بی تردید در انتظار دیگر خلقهای ایران نیز خواهد بود. هیئت حاکمه برای به اطاعت واداشتن و همچنین پایمال نمودن حقوق ملی خلقها - حق خود مختاری - از مدتها قبل زمینه چینی می‌کند. یورش به مطبوعات آزاد و همچنین اخراج نمایندگان خبرگزاری‌های خارجی از ایران بمنظور جلوگیری از

بقیه در صفحه ۱۳

توضیح -

چاپ ویژه نامه فلسطین، ضمیمه پیکار ۱۷ بعلمت تهاجماتی که از جانب هیئت حاکمه به چاپخانه ها و فروشندگان نشریات صورت گرفت، امکان پذیر نشد.

گرامی باد خاطره شهدای هفته شهریور